

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابى
القاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين لا سيّما بقيه الله فى الارضين
ارواحنا فداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

گفته شد که در مقابل آن روایاتی که دلالت می‌کرد بر عدم جواز مخالفت قطعیه، روایاتی داریم که دلالت می‌کند بر جواز یا مخالفت قطعیه و یا دلالت می‌کند بر این که مخالفت احتمالی اشکال ندارد؛ و علی‌ای حال چه دلالت کند که مخالفت قطعیه بلا اشکال است معارضه می‌کند با آن روایات و چه بگوید مخالفت احتمالی بلا اشکال است باز با آن روایات که می‌گوید باید احتیاط تام بکنی مخالفت دارد. این روایات هم متعدد است و اسنادش هم تمام است، حالا اگر هر طائفه‌های تمام سندهای روایاتش تمام نباشد روایات تام السند در آن وجود دارد.

اولین روایت همان روایتی است که از ابوبصیر بود و قبلاً در تعلیقه‌ی بر کلام محقق شهید صدر قدس سره عرض کردیم «سألت أحدهما عليه السلام عن شراء الخيانة و السرقة» کسی دزدیده یک مالی را یا این که خیانت کرده، اختلاس کرده، دزدیده یا امانتی پیشش بوده مثلاً، این را حالا می‌خواهد بفروشد بدون اجازه‌ی صاحبش «قال: لا إلّا أن يكون قد اختلط معه غيره، فأما السرقة بعينها فلا» آن چه را که حضرت استثناء فرموده این است که اگر «اختلط معه» با او مال مسروقه یا مسروق یا مال خیانت شده، حضرت فرمودند اگر با چیز دیگری مخلوط شده اشکالی ندارد؛ با حال این که علم اجمالی دارد که یا این حرام است یا این حرام است «عند الاختلاط» فرموده اشکالی ندارد. حالا این دو تقریب دارد، یکی این که اگر مقصود این است که وقتی پیش خودت این جورى شد اشکالی ندارد، یا نه وقتی از یک بایعی می‌خواهی بروی بخری و علم داری که در اموال این مخلوط است، ممکن است بعضی‌اش سرقت باشد، بعضی‌اش... این آدمی است که دزدی هم می‌کند گاهی، یا لایابالی است خیانت در اموال مردم هم می‌کند، ولی اشکالی ندارد «و اذ اختلط» شما می‌توانید ابتیاع کنید.

اگر آن اولی را بگیریم آن معنا باشد مخالفت قطعیه می‌کند دیگر یعنی اشکال ندارد که وقتی مخلوط شد تمام اطراف را شما استعمال کنی، مصرف بکنی وقتی اختلاط پیدا کرد، پس مخالفت قطعیه می‌کند. این جایی که نه، عند البایع مختلط است و من یکی‌اش را می‌خواهم بخرم، همه‌ی آن که او دارد نمی‌خواهم بخرم، پس این جا مخالفت احتمالی رخ می‌دهد که لعل همین که دارم می‌خرم آن شیء حرام باشد. پس این روایت به احد تقریبش دلالت می‌کند بر این که مخالفت قطعیه لا بأس به، به یک تقریبش دلالت می‌کند بر این که مخالفت احتمالی لا بأس به. شاید هم بگوییم این دو تقریب قرارش ندهیم بگوییم اصلاً روایت هر دو صورت را در عرض هم شامل می‌شود و هر دو را شامل می‌شود الا این که فرموده است إلّا أن يكون قد اختلط معه غيره عندك أو عند بايعي که می‌خواهی

از او بخری، به اطلاق بگویم هردو صورت را شامل می‌شود. این به خدمت شما عرض شود که این روایت شریفه.

مرحوم امام قدس سره روایت را حمل فرمودند در مکاسب محرمه ظاهراً بر این که آن صورتی است که عندالبایع است و می‌دانی این بایع مال حرام دارد، مال حلال دارد این‌ها، این‌جا که امام فرمودند اشکال ندارد از باب این است که می‌خواهند بگویند ید در این مواردی که شما علم اجمالی دارید که بایع اموال حرامی هم در دستش هست این ید اماره‌ی ملکیت است؛ درست است می‌دانید که این آدم سارق هم هست و اموال مسروقه هم در اموالش هست، این علم اجمالی را شما دارید، اما این را که دارد الان می‌فروشد بالاخره ید در آن دارد دیگر، تحت سلطه‌ی او هست و ید بر او دارد، بنابراین شارع این‌جا این ید را اماره‌ی ملکیت قرار داده و حجت است. پس بنابراین که حضرت می‌فرماید اگر اختلاط پیدا کرد عندالبایع اشکالی ندارد براساس این است که یک اماره‌ی تعبیه در آن‌جا وجود دارد و آن همان ید بایع هست، از این جهت و این خارج از بحث ما می‌شود، در بحث ما آن‌جایی است که علم اجمالی داریم و انحلال حکمی هم پیدا نمی‌کند، این‌جا درحقیقت اماره داریم بر این که این مسروقه نیست، این خیانت نیست و این مال خودش است در اثر این که ید اماره‌ی ملکیت هست.

خب این... منتها اگر بگویم روایت شریفه را حمل بر خصوص این مورد بکنیم حالا این جواب ممکن است این‌جور جواب داده بشود، اما اگر گفتیم که نه، ظاهرش این نیست چون فرض نشده که عندالبایعی، عند کس دیگری شده و شما می‌خواهید از او این مال را بخرید یا می‌خواهید استیهاب یا امثال این‌ها، بلکه شاید ظهور اولی آن در همین باشد که اذ اختلط «إلا أن یكون قد اختلط معه غیره» حالا پیش خودت هم این‌جوری شده باشد همین‌جور است، یا حداقل اطلاقش آن مورد را هم می‌گیرد. بنابراین باید یک جواب دیگری هم بدهیم، این جواب برای بخشی از آن‌چه که یثتمل علیه الروایه و اطلاق روایت بر او دلالت می‌کند لا بأس که ما این‌جور جواب بدهیم که شارع در این موارد، البته اگر کسی به حدی حرفه‌ی سرقت داشته باشد که عندالعقلاء هم یدش دیگر یدی است متهم است در... به تعبیر فقهی آدم متهم که هیچ اعتماد عقلانی بر ید او وجود ندارد که در این موارد هم قاعده‌ی ید محل اشکال است و یا گفته می‌شود قاعده‌ی ید در این موارد جاری نمی‌شود؛ ولی حالا برخلاف آن‌چه که عندالعقلاء است ممکن است شارع در این‌جا به واسطه‌ی همین روایت بگویم که اعتبار فرموده است ید را.

س: اشکال معارضه را پس قبول ندارید؟

ج: بله؟

س: اشکال معارضه را؟

ج: نه دیگر، اشکال معارضه اگر حالا، اشکال معارضه اگر این‌جور گفتیم دیگر معارضه نیست به‌خاطر ید است، فرمایش...

س: نه نه معارضه‌ی ید در اطراف.

ج: نه، چون معارضه‌ی ید در اطراف همان که من دارم می‌گیرم...

س: یعنی با خروج از محل ابتلا می‌خواهید جواب بدهید یا با ید؟ اگر با خروج از محل ابتلا

باشد که ...

ج: نه نه...

س: چون شیخ این طور جواب داده که بعضی از اطراف خارج از محل ابتلا هست...

ج: نه نه، این جور جواب نمی دهد، امام این جور جواب نمی دهد، فرمایش امام این است که این جا ید علامت ملکیت است...

س: معارضه نمی کند این؟ یدی در یک طرف و آن طرف دیگر هم ...

ج: نه، چون ما با آن بقیه، ببینید نه، همین یدی که این ید بایعی که به شما دارد می فروشد نسبت به این، این ید را شارع علامت ملکیت قرار داده، نه نسبت به همه ی اموالش ما کار نداریم، بقیه ی اموالش را کار نداریم.

س: خارج از محل ابتلا ی ما هست یعنی....

ج: نه نه از باب این که خارج از محل ابتلا هست...

س: پس از چه بابی دیگری؟ اگر همه را بخواهد چه بکند که معارضه می کند که، ید در یک طرف با طرف دیگر، در همماش هم که بخواهد جاری بشود که می شود مخالفت علم تفصیلی؛ عقلائی هم نیست اصلاً بخواهد در همماش جاری بشود.

ج: دارم عرض می کنم، برای مشتری آن چیزی که مشتری می خرد، در مورد این متاعی که مشتری می خرد شارع این ید را نیست به این متاع نه به کل اموال او، نه به کل ما فی ید او، نسبت به همین این روایت دلالت می کند نسبت به این شارع این ید را علامت ملکیت قرار داده و حجت بر ملکیت قرار داده، هم نسبت به همین مال که دارد اشتراء می شود نه نسبت به بقیه که بگوید می دانیم پس معارضه می کند نه، نسبت به همین به حکم این روایت که می فرماید این اشکال ندارد ممکن است از این جهت باشد و شارع در این جا دارد این ید را نسبت به متاع مشتری دارد حجت می کند فقط در همین مورد؛ پس همین که این احتمال را دادیم دیگر نمی توانیم بگوییم این معارضه می کند با سایر روایات یا دارد می گوید همه جا دارد می گوید مخالفت قطعیه اشکال ندارد یا مخالفت احتمالی اشکال ندارد، نه، ممکن است این جا از باب این باشد که شارع یک اماره ی مثبتی للواقع قرار داده و آن اماره هم این جوری نیست که دایره اش وسیع باشد بگوید این ید نسبت به همه ی اموال است، نه این ید نسبت به همین مالی که مورد اشتراء شما واقع شده است اشکالی ندارد. فلذا می فرماید «و قد حَكَمَ الشارع بحجتها فی هذا المقدار» به همین مقدار.

س: آقا ریشه یابی بکنید...

ج: ریشه ما بلد نیستیم، ما که ریشه یابی نمی خواهیم بکنیم، ما نوکر شارع ایم، شارع این جا اگر احتمال می دهد این را فرموده باشد.

س: منافاتی با نوکری ندارد، ما می خواهیم...

ج: چرا دیگر، ریشه یابی می خواهیم بکنیم، می خواهیم چه کار کنیم ریشه یابی....

س: نه نه، همان اگر در سایر اطراف جاری نمی‌شود قاعده‌ی ید قاعدتاً به‌خاطر خروج از محل ابتلا است...

ج: نه...

س: چون اگر این داخل محل ابتلاء من باشد همه که ید معارضه می‌کند، ما عرض‌مان این است...

ج: عجب است واقعاً.

س: عجیب نیست، مطابق با قاعده است.

س: حاج آقا سوال روایت از شراء است، می‌گوید می‌خواهم بخرم، می‌گوید اگر نزد معه یعنی نزد بایع مختلط شده ... و الا اگر مختلط نشده نمی‌تواند؛ این شراء است دیگر.

ج: بله، در یک فرضش که شراء را بگیرد، اما یک فرض دیگر هم این است که نه، حالا خریده یک مالی را، حالا آمده با یک چیز دیگر مخلوط شده پیش خودش...

س: ظاهر این که بگوید از شراء است یعنی قبل از شراء دارد سؤال می‌کند نه این که من خریدم حالا چه کارش کنم؟ حکم خریدنش چه هست؟ من می‌خواهم بروم بخرم. این چیزی که شما می‌فرمایید یعنی خریده حالا آمده سؤال می‌کند من خریده‌ام چه کارش بکنم؟ این ظاهرش این نیست.

ج: این «إلا أن يكون قد اختلط» یعنی چی؟ اختلط آن خیانت؟

س: یعنی عند الشراء.

س: عند البایع.

ج: شراء که اختلاط پیدا نمی‌کند.

س: نه دیگر، یعنی مالی که بخواهی شما...

ج: حالا پس این یک احتمالش هست، این را می‌گوییم فلذا می‌گوییم اطلاقش می‌گیرد قبول، اطلاقش مال مشتری را می‌گیرد.

س: عرضم این است که اطلاق نیست ظاهرش بر همین است، فقط همین است، من می‌گویم از حکم شراء یعنی من می‌خواهم بخرم، الا بروم بخرم نخرم؟ حکمش چه هست؟ نه این که خریده‌ام الان می‌خواهم تصرف کنم؛ ... بگوید آقا حکم تصرف در مالی که خریده‌ام ولی ظاهری که می‌گوید از حکم شراء یعنی قبل از شراء دارد سؤال می‌کند آن مال سرقتی است، آن مال خیانتی است، بروم بخرم؟ خریدنش چه حکمی دارد.

س: لذا امام می‌فرماید اگر سرقتی....

ج: نه معلوم نیست از این که قبل از شراء است شاید هم خریده؛ حالا می‌آید سؤال می‌کند...

س: سؤال از شراء پرسیدم.

ج: می‌دانم، امام که نفرموده است که حالا خریدی؟ نخریدی؟ یعنی از مشتری مالی که خریده شده است به مال...

س: مصدر به معنای اسم مفعول دیگر، یعنی اگر چیزی خریدم چکارش کنم.

ج: خریده، بله این چطور است؟ هر دو آن ممکن است شامل بشود، البته از آن فرد، فرد اظهر و اجلاش است، آن فرد، فرد اظهر و اجلاش است.

س: پس حاج آقا اگر از این را هم دست بکشیم که صراحت دارد در شراء، چه جوری می‌توانیم اطلاق بگیریم وقتی که قرینه‌ی سؤال وجود دارد و در سؤال هم مطمئناً نمی‌شود هردو را باهم قصد کرده باشد، چون این دوتا جامعی ندارند یعنی آن شخص در مورد محل ابتلای خودش پرسیده، بالاخره...

ج: نه، اگر عبارت سائل محتمل الامرین باشد و امام سؤال نکردند کدامش را داری می‌گویی و جواب دادند، معلوم می‌شود این جواب مال هردو صورت است که می‌شود ترک استفصال.

س: اگر اختلط عند البایع ولی این شخص خواست برود کل را بخرد باز روایت شامل می‌شود، آن وقت باز ید نمی‌گوید که این یکی حلال است، بعد....

ج: بله، حالا این را هم جواب می‌دهیم.

خب اما این که شما می‌فرمایید که اگر بخواهد هردو را بخرد یا کل آن را بخرد این جا چون امام(ع) فرمودند که: «فَأَمَّا السَّرَقَةُ بَعِينَهَا فَلَا» آن جا که هردو را بخواهد بخرد پس می‌داند به این سرقت بعینها را خریده؛ پس بنابراین این جایی است که هردو را همه‌ی اطراف را نمی‌خواهد بخرد، چون وقتی همه‌ی اطراف را خرید آن «سرقت بعینها» را خریده. پس بنابراین امام(ع) در این جا حاصل جواب مرحوم امام قدس سره این می‌شود که حالا به این توضیح و اضافه‌ای که می‌کنیم و آن این است که این صورتی که همه‌ی اطراف را بخرد با ذیل روایت سازگار نیست، آن صورتی را دارد امام(ع) می‌فرماید که علم اجمالی دارد در اموال این مال مسروقه هست یا مال خیانت هست این می‌خواهد یکی‌اش را بخرد، بخشی از آن را می‌خواهد بخرد، امام فرموده این جا اشکال ندارد لعل عدم بأس که امام در این جا فرموده بر این است که ید بایع بهذا المقدار نه بالنسبة به کل اموالش، ید مالک بهذا المقدار که همان مالی است که آن را می‌خرد و در اختیار می‌خواهد بگیرد شارع این را حجت قرار داده و این را اماره قرار داده، در این جا امارتش را قبول کرده. پس بنابراین اگر این جوری معنا بکنیم که محتمل است معنای روایت شریفه همین باشد و این غیر از این است که بخواهیم این جور فتوا بدهیم، نه، در این که فقه الحدیث احتمال می‌دهیم این باشد و اگر این باشد معارضه‌ای با قبل نمی‌کند، روایات قبل ما از کار نمی‌افتد، این به همین اندازه ابداع احتمال کفایت می‌کند در این جا.

س: شیخنا الجلیل بالنسبة علی مستوی اقتضی الروایة مع المستدرکات... یعنی لاحظنا الروایة حينما لاحظت ... المسروق الحيثية حيثية عدم الملكية اذا كان تمام الموضوعية هي عدم الملكية فلو عرفنا ان مطبق الرواية عند بائع اللحم الذي نعلم انه يبيع اللحم المذكى و اللحم غير المذكى قطعاً و مقتضى ذلك انه يجوز الشراء منه لماذا لانه ان

تكون... حينئذ أمانة على الملكية فما يعطينا هي ملوكة الغير المذكى لا يملق... و لكن مختلط و كان يد المسلم فيصح الشراء منه.

ج: حالا البته این جا مال سرقت و خیانت است نه مذکی و غیر مذکی.

س: لا ما اذا قلنا ان حیثیة السرقة هی انه لا یملکه علی وجود علقه ملکیه.

ج: می داند اموال سرقت در این است

س: حتی بالنسبة الى اللحم الغير المذكى لا یملکه لانه غیر قابل المذكى.

ج: نه در لحم غیر مذکی آن جا هم ممکن است امام بفرماید اشکال ندارد و از باب این که این مسلم است مسلم مثلاً این علامتش علامت تذکیه است.

س: نعلم بان عنده لحم غیر مذکی قطعاً.

ج: نه، کدام؟ در اموالش هست ولی این که دارد به من می فروشد شارع بفرماید این ید مسلم است تو حمل کن بر صحت و بگو که این ان شاء الله مذکی است، اشکال دارد شارع چنین حرفی بزند؟

س: حتی مع وجود علم اجمالی بالنسبة..

ج: بله بله دیگر، این جا هم علم اجمالی هست، اشکال ندارد، بهذا المقدار شارع فرموده باشد این یدش را من حجت قرار دادم، بهذا المقدار شارع فرموده ید او را حجت قرار دادم؛ برای این که ملکش است، برای این که مذکی هست و هکذا؛ پس این می گوید لا بأس، این راه مانده.... پس نمی توانیم بگوییم شارع با این که طریقی قرار نداده، اماره ای قرار نداده دارد می فرماید که این جا مخالفت احتمالی بکنی اشکالی ندارد، این جوری نیست. این یک روایت که معتبر است از نظر سند صحیح ابوصیر بود، بنابر این که ابوصیر به خدمت شما عرض شود که منصرف باشد به آن ابوصیر ثقة خلافاً لشهید الثانی که ابوصیرها را مشترک می داند، روایت ابوصیر در نظر ایشان کلاً مشکل دارد؛ ولی تحقیقی که در رجال شده ابوصیر انصراف به آن ثقة دارد.

روایت بعدی روایاتی است که در باب میراث مال کسی که رباخوار است وارد شده است. صحیحی حلبی یکی از آن روایات را عرض می کنیم دیگر به باب پنجم از ابواب ربا مراجعه می فرماید احادیث آن جا هست، یکی اش را که صحیح حلبی هست عرض می کنم «عن ابی عبدالله (ع) قال: أتى رجل ابی» مردی خدمت امام باقر (س) رسید «فقال: انی ورثت مالاً و قد علمت ان صاحبه الذی ورثته منه قد کان یربوا» من مالی را به ارث بردم و می دانم آن صاحب مالی که من از او دارم ارث می برم این ربا می خورده «و قد أعرف ان فیه ربا» من می دانم که در این مالی که به ارث گذاشته ربا وجود دارد «و استیقن ذلک، و لیس یطیب لی حاله لحال علمی فیه» حلال این مال هم همه اش که ربا نیست، حلالش هم برای من صفایی و طیبی ندارد برای خاطر این که می دانم در این حرام هم وجود دارد. احتمال هم دارد عبارت را این جوری بخوانیم «و لیس یطیب لی حالاً له» یک حل خوبی که بپسندم برای من در این جا وجود ندارد که با آن مسأله را حل بکنم ولی ظاهراً آن اولی است حلاله. «و قد سألت فقهاء اهل العراق و اهل الحجاز فقالوا لایحل اكله» آن ها گفتند حلال نیست، کل این مال موروث حلال نیست چون مشتمل بر حرام

است، «فقال ابو جعفر (ع) إن كنت تعلم بأنّ فيه مالاً معروفاً ربا و تعرف اهله فخذ رأس مالک و ردّ ما سوی ذلک» اگر بعینه می‌دانی این پول این ربا است این جا شما رأس مال خودت را بگیر، سهم خودت را از این ارث بردار و آن را اگر صاحبش را می‌شناسی رد کن به صاحبش. «و إن کان مختلطاً» اما اگر نمی‌دانی؛ مخلوط است؛ این جا «فکله هنیئاً مریئاً» گوارا. با این که می‌داند مشتمل بر ربا است. پس اگر این ربا مشخص است می‌دانی آره این پول با ربا به دست آورده، صاحب این را هم می‌شناسی، این را رد کن، اما اگر مخلوط شده؛ نمی‌دانی کدام ربا است، کدام ربا نیست، این «فکله هنیئاً مریئاً»، «فإنّ المال مالک» مال مال توست «و اجتنب ما کان یصنع صاحبه» شما از آن کاری که صاحب این اموال می‌کرد که رباخوری بود اجتناب بکن، خودت اهل این کارها نباش ولی حالا این پولی که او این کارها را کرده به دست تو رسیده برای تو حلال، و زر آن مال اوست، و گوارایی آن هم مال توست.

بعد روایت حلبی دیگری هم در همین باب هست، روایت ابی الربیع الشامی هم در این باب هست که این جا ظاهراً در همین روایت است که حضرت ابوحنیفه را هم لعن فرمودند که این‌ها در قبال ائمه علیهم السلام دکان باز کرده بودند و یا در قبال کذا....

خب این....

س: ... قد یمکن أن یقال بأن من حیثیه خصوصیه هذه الروایة ... تكون هذه الروایة حاکم على الأدلة حرمة الرباء بأن تضیق الموضوع فی ما اذا لم یکن مختلفاً.

ج: بله یکی از جواب‌ها همین است.

خب این جا اولاً.... یعنی دو تا جواب دادند؛ یکی این که اصلاً این مربوط به بحث ما نیست چون همان طور که از ادله ربا آشکار می‌شود شاید قرآن شریف هم دلالت کند؛ مالی که به ربا به دست می‌آید این جور نیست که مطلقاً حرام باشد، مشروط به یک شرایطی است، مثلاً الان هم فتوا می‌دهند بعضی‌ها، در همین مسأله هم بزرگان معاصر مثل مرحوم آقای خویی و بعضی بزرگان دیگر هم فتوای‌شان این هست؛ اگر این جاهل بوده به حرمت ربا، کسی جاهل بوده به حرمت ربا و در اثر جهل به حرمت ربا، ربا می‌گرفته در این صورت گفتند که این اشکالی ندارد، شارع حلال کرده. یعنی این جا کأنّ علم به حرمت مأخوذ در موضوع است. مال ربایی که می‌دانی حرمت آن را به نحو قطع موضوعی نه قطع طریقی، شارع اخذ کرده. این حرام است. پس بنابراین.... و ممکن است حالا یک شرط دیگر هم داشته باشد، یک روایت دیگر هم دلالت بکند و آن این است که مخلوط نشده باشد، پیش آن کسی که می‌خواهد به تو منتقل بشود. اشکالی ندارد مثل مواردی که ما داریم که اگر اهل خلاف که خمس نمی‌دهند اموال آن‌ها به شما به بیع و شراء و غیرذلک منتقل شد این برای شما حلال است ولو می‌دانی این مال زائد بر مؤونه سنه او بوده و خمس نداده ولی بر منتقل الیه حلال است. یا این که حتی محقق خویی تعدی فرموده و سرایت داده این حکم را به واسطه حالا یا الغاء خصوصیت یا اطلاق که از روایت فهمیدند به این که در شیعه هم همین جور است، اگر مالی از شیعه‌ای به شیعه دیگر منتقل می‌شود که آن شیعه یا در اثر عدم اعتقاد خمس نمی‌دهد یا این که نه، اعتقاد هم دارد اما عصیان می‌کند. این برای منتقل الیه هنیئ مریئ است و به ذمه خودش منتقل می‌شود، این مال حلال است برای او. در این جا ممکن است همین جور باشد که امام می‌فرماید که اشکالی ندارد. بله اگر مشخص است نه، اگر مختلط شده شارع می‌فرماید چنین ربایی اصلاً حرام نیست نه این که علم اجمالی دارد به حرمت.

س: باید ... را شامل نشود.

ج: نمی‌شود دیگر، خارج از بحث ما اصلاً می‌شود، چرا؟ برای این که مال در واقع... این نحو ربا در واقع حرام نیست. برای کی؟ برای کسی که یتنقل الیه، اصلاً حرام نیست در واقع، پس این علم ندارد. درست است علم دارد مالی که او به ربا گرفته داخل این است، ولی برای او حرام بوده، برای شما که حرام نیست، پس شما علم اجمالی نداری به این که حرامی در این اموال وجود دارد. بنابراین این روایات وارده در بحث ربا موضوعاً از موارد علم اجمالی به اشتغال بر حرام خارج است. این اولاً.

س: استاد این فرد ظاهراً اهل مسأله بوده می‌رفته می‌پرسیده. اگر این جوری بود که می‌دانست و سؤال نمی‌پرسید، می‌گفت این منتقل الیه است یعنی این فوت شده به من منتقل شده، این نوع ربا هم که اشکال ندارد، یعنی می‌رفت سؤال می‌پرسید.

ج: چه می‌داند، مسأله را بلد نبوده.

س: این آدمی بوده که ...

ج: نخیر، الان ماهایی که این جا نشستیم... الان شما این مسأله را می‌دانید؟

س: ...

ج: این مسأله خوان نمی‌داند. بعد امام فرمودند که این اشکالی ندارد. الان چند تا مسأله در باب اختلافی هم هست، مثلاً در قدما گفته شده که غیر ابن جنید به این فتوا نداده، حالا فی ما نعلم ولی من المتأخرین؛ مرحوم آقای خویی فتوا داده به این روایت، مرحوم... بعضی از بزرگان معاصر دیگر فتوا دادند، شاید آیت‌الله سیستانی هم فتوایش همین باشد علی ما نُسب الیه، می‌گویند بله اشکالی ندارد.

س: یک روایت دیگر هم داریم که می‌گوید اگر صاحبش را می‌شناسی برو به او پس بده، اگر این واقعاً حلال است بر او برای چه برود پس بدهد؟

ج: شما چرا خلط می‌کنید؟

س: می‌خواهم بگویم این نشان....

ج: نه، آن صورتی که امام می‌فرماید برو بده، پس آن جزو استثناءها نیست، آن حرام است. آن کجاست؟ جایی است که اختلاط نیست، می‌شناسی، می‌دانی، صاحبش را هم می‌شناسی. کجا را حضرت فرموده اشکالی ندارد؟ آن جا که مخلوط است و تمیزی ندارد، آن جا را حضرت می‌فرماید اشکالی ندارد، حالا چرا حضرت می‌فرماید اشکالی ندارد؟ از باب این که علم اجمالی این جا منجز نیست، از باب این که مخالفت قطعیه با علم اجمالی درست نیست یا از باب این که این جا علم اجمالی به حرمت نیست؟ پس این روایت ممکن است از این باب باشد که این صورت در واقع حرام نیست اصلاً، بله آن جایی که اختلاط ندارد، می‌شناسی و صاحبش را هم می‌شناسی، بله آن جا را شارع حرام کرده. آن جایی که به این نحو مخلوط شد در واقع حلال است پس بنابراین موضوعاً از بحث علم اجمالی به وجود حرام اصلاً خارج می‌شود.

س: این روایت بحث جهل را مطرح کرده، ذیل روایت بحث جهل و علم را مطرح می‌کند.

ج: بله آن هم هست.

س: علم اجمالی است.

ج: نه نه، نه آن‌ها مسائل دیگری است، ولی حالا در این روایت بحث‌های فقه الحدیث هم هست که آن ذیل با این صدر چه تناسبی پیدا می‌کند، حالا آن‌ها دیگه مال بحث خودش است که این ذیل با این صدر چه تناسبی پیدا می‌کند، اما این جا بالاخره صدر این حدیث شریف، این صدر دلالت بر این مسأله می‌کند پس موضوعاً از بحث ما ممکن است بگوییم خارج است، هذا اولاً.

س: حاج آقا ما در تمام موارد ترخیص طاهری... این را سابقاً هم عرض می‌فرمودید، در همه موارد ترخیص طاهری می‌توانیم این توجیه را داشته باشیم که از علم اجمالی خارج بشود دیگر به آن مبنایی که ما برای....

ج: نه، یک جاهایی نمی‌توانیم.

س: به آن مبنا دیگر نیاز نمی‌شود.

ج: نه، این جور جاها چون روایات دیگری داریم، فتوا داریم که در باب ربا این خصوصیت وجود دارد اما اگر گفتی دو تا آب داریم یکی نجس است، این جا اگر شارع بفرماید... بگویم نه، نجس وقتی که فلان است نمی‌توانیم بگوییم، چون آن جا از واضحات و ضروریات فقهی است که در باب نجاست چنین چیزی مأخوذ نیست فلذا آن توجیه را آن جاها نمی‌توانیم بکنیم. جاهایی می‌توانیم این جور توجیه بکنیم که بله به حسب ادله دیگر، به حسب روایات دیگر، به حسب فتوا این احتمال....

س: فرض این است که روایت مستند است و دلالت و سندش درست است که قاعده‌تاً باید... اگر فرض این است که از جهات دیگر این روایت مخدوش است که کاری به آن نداریم....

ج: نه روایت مخدوش نیست.

س: اما اگر روایت مخدوش نیست، اگر خلاف اجماع نیست، دلالتش درست است، سندش، جهتش، همه چیز آن درست است....

ج: مثلاً میته را می‌دانیم این جوری نیست، مثلاً نجاست.... آب نجس....

س: وقتی روایت مخدوش نیست، خلاف اجماع نیست...

ج: از فقه می‌دانیم، هر کسی برود فقه را درست مطالعه بکند.... هر کسی برود فقه را مطالعه بکند این‌ها برای او روشن می‌شود، این جا دیگه نمی‌توانیم آدرس بدهیم، بروید نگاه کنید فقه برای شما روشن می‌شود.

س: ... دلالتش می‌شود این می‌خواهم بگویم، مضر به حجیت آن نهایتاً می‌شود، فرض این است که حجت است، خلاف شهرت و اجماع و این‌ها نیست.

ج: نه، می‌شود علم اجمالی، خلاف نمی‌شود، می‌شود علم اجمالی ترخیص داده، مشکلی

ندارد.

س: نه دلالتش در ترخیص فرض این است خلاف شهرت و اجماع هم نیست، من می‌خواهم بگویم روی آن مبنایی که سابقاً می‌فرمودید محل خلاف است که آیا می‌تواند... که سابقاً هم عرض می‌کردیم می‌تواند ترخیص بدهد ظاهراً یا نه؟ شما می‌فرمودید یک مینا این است که هر چقدر هم ترخیص بدهد نمی‌شود، ما عرض می‌کنیم که وقتی می‌شود از علم اجمالی خارجش کرد به شرط این که یک دلالت واضحی داشته باشد که خلاف فقه هم البته نباشد، همیشه این توجیه وجود دارد دیگه، روایتی که حجت است، معتبر است، خلاف شهرت و اجماع هم نیست، می‌شود از علم اجمالی خارج بشود...

ج: نمی‌توانیم خارجش کنیم، چرا؟ همه جا نمی‌توانیم، این جور جایی که مثل روایت، چون جاهای دیگر داریم فرمودند اشکالی ندارد، می‌گوییم این جا هم لعل از همین باب باشد. اما اگر گفت که یکی از این‌ها منتجس شده، آبی است منتجس شده الان من نمی‌دانم کدام است، حضرت فرمود که مثلاً یکی‌اش را مصرف بکن، این جا نمی‌توانیم بگوییم در نجاست علم اخذ شده است و براساس این که چون علم تفصیلی ندارید شاید در نجاست شیء علم تفصیلی اخذ شده باشد، این برخلاف ضرورت فقه است که بگوییم در نجاست آب که ملاقات کرده مثلاً با فآره میته یا با بول یا با دم، بگوییم علم شرط است.

س: ضرورت فقه این را حجت می‌اندازد، ما می‌گوییم بر فرض که روایت حجت باشد....

ج: نه، چرا بگوییم از حجت می‌افتد، می‌گوید علم اجمالی این جا منجز است، چون بعد از این که گفتیم چی؟ گفتیم....

س: نهایتاً از حجت می‌افتد.

ج: نه از حجت نمی‌افتد، بعد از این که گفتیم اشکالی ندارد و ما از روایت می‌خواهیم بفهمیم، دارد اشکال می‌پرسد.

جواب دومی که این جا وجود دارد این است که این معارضه با ماسبق نمی‌کند. اگر ماسبق از آن یک قاعده کلیه ما اصطیاد کردیم یا گفتیم از آن‌ها قاعده کلیه استفاده می‌شود؛ این قاعده کلیه‌ای که لایخص نیست که، قابل تقیید است، قابل تخصیص است. از آن روایات ماسبق استفاده می‌کنیم همه جاها شارع دارد می‌گوید علم اجمالی منجز است و باید احتیاط بکنیم الا در این مورد. پس بنابراین یا این روایات موضوعاً از بحث خارج است به بیانی که ذکر شد، و یا اگر موضوعاً داخل باشد معارضه با ماسبق نمی‌کند که آن‌ها را از حجت بخواهد بیندازد، این مخصص ماسبق می‌شود. پس این روایات هم جوابش این جوری است.

خب چند روایت دیگر هم باقی مانده است که ان شاء الله برای جلسه بعد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.